

عنوان مقاله: وفاق اجتماعی

نویسنده: مسعود چلیپی

منبع: نامه علوم اجتماعی ۱۳۷۲ جلد دوم شماره سوم (۶)

صص ۱۵-۲۸

- وفاق اجتماعی یکی از موضوعات اساسی است که از دیرباز مورد توجه مطالعات جامعه‌شناختی بوده است. **وفاق اجتماعی گرچه موضوعی دیرینه است** لکن با توجه به اهمیت استراتژیک آن، نه تنها اهمیت موضوعی خود را از دست نداده، بلکه با توجه به تحولات جهان معاصر بار دیگر لزوم توجه به آن بیشتر احساس می‌شود. به هر حال قبل از ورود به بحث اصلی، لازم است در ابتدا به چند نکته به طور حاشیه‌ای اشاره کنیم.

- با یک نگاه اولیه به تحولات در جامعه شناسی در سطح بین المللی این نکته به خوبی آشکار می شود که تا چند دهه قبل، حدود دهه ۶۰، اختلافات پارادایمی Paradigmatic و تئوریکی نسبتاً شدیدی در علوم اجتماعی از جمله جامعه شناسی غالب بود. پارادایم ها در مقابل هم صف آرایی کرده بودند. هر کدام معضله Problematic و روش و تئوری و نوع داده ی خود را از دیگری جدا کرده، در صدد پاسخگویی به مسائل اجتماعی بودند.

پاسخگویی به مسائل اجتماعی

• به تدریج این اختلافات پارادایمی، به خصوص از اوایل دهه ۸۰، فروکش کرد و اغلب جامعه شناسان معاصر با سوی گیریهای تئوریک مختلف اذعان نمودند که یک پارادایم قادر نیست به همه مسائل اجتماعی پاسخ دهند. (السکاندر، ۱۹۸۲، فرینوبی و سایر ۱۹۸۶، ریتزر، ۱۹۸۹، فاراو ۱۹۸۹، سو ۱۹۹۰، هابرماس ۱۹۹۰، زتومکا ۱۹۹۱، کالینز ۱۹۹۰) به دنبال این نتیجه گیری، به تدریج در جامعه شناسی مساله ادغام و ترکیب تئوریک Theoretical Integration مطرح شد.



- با طرد دگانه گرایی دکارتی، دیگر انتخاب نظریه و روش و نوع داده و غیره مبتنی بر انتخاب یا این و یا آن نبود بلکه بر پایه انتخاب هم این هم آن استوار شد. اگر در گذشته، محققى صحبت از وفاق اجتماعى مى کرد در یک دسته خاص قرار مى گرفت و اگر فى المثل بحث از تضاد اجتماعى مى کرد در دسته اى دیگر جای مى گرفت (ریتزر، ۱۹۷۵)

رنه دکارت

- در حالی که امروز وفاق اجتماعی و تضاد اجتماعی، نظم اجتماعی و تغییر اجتماعی، فرد و جامعه ساخت و کنش و غیره همگی **دو وجه یک سکه** قلمداد می شوند و همزمان مطم نظر قرار می گیرند. اگر یکی از آنها صرفاً مورد توجه قرار گیرد بیشتر به لحاظ تحلیلی است و نه به سبب چشم پوشی و یا احیانا جهل.

مفهوم وفاق اجتماعی

- مفاهیمی نظیر نظم اجتماعی و ساختار اجتماعی و آرایش اجتماعی و زیست جهان life-world , و منظومه اجتماعی Social Constellation و انسجام اجتماعی و وفاق اجتماعی و توافق اجتماعی Social Attunement و غیره از یک خانواده هستند. یعنی همه این نوع مفاهیم دارای ارتباط مفهومی و منطقی با یکدیگر هستند، گرچه بدیهی است که حوزه و معنای مفهومی هر کدام متفاوت است.

- مثلاً از لحاظ حوزه مفهومی، مفاهیم نظم و یا ساختار دارای معنایی مفهومی وسیعتر و عام تر از مفاهیمی مانند وفاق اجتماعی هستند. به عبارت دیگر مفهوم اخیر زیر مفهومی SubConcept از مفهوم نظم است اگر بنا باشد تعریف مفهومی از یک مفهوم ارائه شود، به جا است که **تعریف شبکه ای** Network Definition از مفهوم ارائه گردد. یعنی تعریف یک مفهوم به تعاریف مفاهیم از همان خانواده صورت گیرد و بهتر است که پایه های پارادایمی مفاهیم نیز در ارائه تعاریف محفوظ گردند.

- اما توجه به همه مفاهیم فوق الذکر از حوصله این مقاله خارج است لذا اجباراً در این جا به ارائه تعریف مفهومی وفاق اجتماعی بسنده می شود. بدون اینکه قد واکاوی پیرامون مفهوم سازی وفاق اجتماعی را داشته باشیم، صرف به چند نمونه از تعاریف وفاق اجتماعی اشاره می کنیم. وفاق اجتماعی عبارت است از:

- «اشتراک داوطلبانه قواعد اجتماعی مبتنی بر پیوستگی عاطفی Affectual Bond
- - توافق نسبت به بعضی از ارزش ها و آرمان های هنجاری اساسی مشترک
- -توافق بر سر طریق مشترک دیدن و احساس و عمل کردن و ارتباط داشتن
- - «**رجحان های مشترک** و قایل شدن برتری و اولویت در حد قداست بای آنها نسبت به رجحان های تصادفی و متغیر، تا جایی که آنها از دسترسی به محاسبات فایده گرا و تناقض با رجحان های اخیر مصون بمانند»



دورکیم

- -نظم مندی Symbolic Order یا اجماع ارتباطی Communicative Community
- هدف از ارائه تعاریف فوق الذکر کمک به انتقال درک مفهومی نویسندگان از وفاق اجتماعی است که اساساً نزدیک به جامعه‌شناسی دورکیمی است. (۱) (دورکیم {۱۹۱۲} ۱۹۷۶، لوکس ۱۹۷۷، آلکساندر ۱۹۸۹) گرچه بعداً پایه‌های وفاق اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرد که خود با عناصر اصلی در تعریف مفهومی آن ارتباط دارد، معذالک لازم است در همین جا به عناصر موود در تعاریف فوق اشاره شود.

• گرچه عناصر تشکیل دهنده وفاق اجتماعی رابطه جدانشدنی Simbiotic Relationship با یکدیگر دارند، مع الوصف از لحاظ تحلیلی می توان این عناصر را به طور جداگانه این چنین بر شمرد:

- ۱- نوعی توافق جمعی
- ۲- مجموعه ای از اصول و قواعد اجتماعی
- ۳- تعامل
- ۴- احساس

- اگر بخواهیم این عناصر را که کم و بیش به صورت ضمنی در تعاریف فوق الذکر وجود دارند، به صورت صریح در تعریف خود وارد کنیم، می توان گفت که وفاق اجتماعی عبارت است از توافق جمعی بر سر مجموعه هایی از اصول و قواعد اجتماعی که در یک میدان تعاملی اجتماعی Communal که خود موجد «**انرژی عاطفی**» (۲) است، به وجود می آید. انرژی عاطفی همزمان نتیجه و موجد (علت و معلول) توافق اجتماعی است.

اهمیت وفاق اجتماعی برای نظم اجتماعی در جهان معاصر

- قبل از اینکه اهمیت وفاق اجتماعی برای بعضی از مسائل اساسی اجتماعی نظیر توسعه اجتماعی و ثبات سیاسی و اعتماد اجتماعی و تعاون اجتماعی و برخورد فعالانه و انتخابی با نفوذ فرهنگ خارجی و نظام شخصیتی و اختلالات روانی و غیره مطرح شود، لازم است از بحث اصلی منحرف شویم و بر مفهوم نظم اجتماعی تامل کنیم.

نفوذ فرهنگ خارجی و نظام شخصیتی و
اختلالات روانی

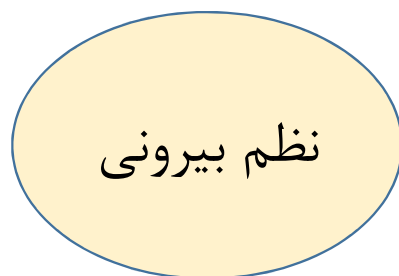


- با توجه به جهانی شدن **Globalization** فزاینده پدیده های مختلف اجتماعی مثل اقتصاد و سیاست و ارتباطات جمعی و علوم و تکنولوژی (زتومکا، ۱۹۹۱، اسکیر ۱۹۹۱) و انقلاب اطلاعات (مک گین، ۱۹۹۱) برخی از جامعه شناسان تا آنجا پیش رفته اند که مدعی حذف مقوله جامعه شده اند (والرشتاین، ۱۹۸۵، ۱۹۹۱)

- اگر به شدت تحولات جاری جهان بنگریم، می توانیم به اهمیت کم و کیف و ماهیت نظم برای هر کشور پی ببریم. با عنایت به فرایند جهانی شدن می توان با اندکی تعمق به این نکته مهم و حساس پی برد که چگونه حتی امنیت حد و مرز قلمرو جغرافیایی جای خود را به اهمیت حد و مرزهای اجتماعی و فرهنگی سپرده است. حد و مرزی که دیگر توپ و تفنگ قادر به نگهداری از آن نیست بلکه ماهیت و میزان به اصطلاح اتسحکام نظم اجتماعی است که می تواند به پاسداری و حفاظت از آن بپردازد. یکی از شواهد زنده موجود برای اثبات چنین ادعایی فروپاشی بلوک شرق است.

حد و مرزهای اجتماعی و فرهنگی

- نظم اجتماعی Social Order را می توان به صور مختلف طبقه بندی کرد(چلپی، ۱۳۷۱).
الکن برای منظور حاضر دو نوع نظم از هم تمیز داده می شوند. یکی نظم بیرونی External order یا نظم سیاسی است و دیگری نظم درونی Internal order یا نظم وفاقی



- در نظم سیاسی، نظم اجتماعی به صورت بیرونی و از بالا به پشتوانه قدرت اعمال و مستقر می شود. اعضاء جامعه در این نظم با توجه به منافع خود به سازگاری بیرونی تن می دهند. در چنین نظامی، وفاق اجتماعی بسیار ضعیف و شکننده است. به طریق اولی در چنین نظامی، اعتماد اجتماعی متقابل تعمیم یافته Generalized Emotional Attachment و تعهد درونی تعمیم یافته، وابستگی عاطفی تعمیم یافته Generalized Inner Commitment یا ضعیف است و یا وجود ندارد.

- به گفته جامعه شناسی لهستانی استفن نوواک که منظور نظرش نظم سیاسی مربوط به لهستان است (قبل از تحولات ۱۹۸۹) به این ترتیب ما می توانیم شاهد نوعی خلاء جامعه شناختی Sociological Vacuum باشیم که بین سطح گروه اولیه و سطح جامعه ملی وجود دارد. اگر قرار باشد که ما سوسیوگرام عظیمی مبتنی بر احساسات انسانی راجع به هویت ها و ارتباطات گروهی رسم کنیم، آنگاه ساخت کشور ما خود را همچون فدراسیونی از گروه های اولیه و خانواده ها و گروه های مبتنی بر دوستی نشان می دهد که در یک اجتماع ملی متحد شده اند(به نقل از زتو مکا، ۱۹۹۱، ص ۱۹۱)

هویت



زتو مکا

- زتو مکا این وضعیت را این چنین تعبیر می کند که این ضعف جامعه مدنی است که به صورت متعارف میانجی شهروند و دولت است» (همان)
- ثبات و تداوم نظم سیاسی بالقوه شکننده و محدود است. از یک طرف در مقابل تحولات اقتصادی و سیاسی خارجی آسیب پذیر است و از طرف دیگر تابعی از تغییر مظلومه منافع سیاسی و اقتصادی داخلی است. چنین نظامی همیشه بالقوه مواجه با نوعی عدم مشروعیت مزمن و تشتت و گاه تناقض در هویت جمعی **Collective Ideality** است.

- به علت Cultural Effervescence در حد ناچیز و «جریان انرژی عاطفی» در جامعه دچار اختلال و نارسایی است. خلل در «جریان انرژی عاطفی» و «خلاء جامعه شناختی» را بالقوه نیروهای ناگزیر از مرکز و کثر رفتاری می تواند به راحتی پر نمایند. بر خلاف نظم بیرونی، نظم درونی، به علت وجود وفاق اجتماعی (البته در صورتی که وفاق اجتماعی عام و تعمیم یافته باشد) از موهبت اعتماد اجتماعی دو جانبه، تعهد درونی تعمیم یافته، نوعی همدلی ملی و ثبات بهره مند است. سازگاری اجتماعی عمدتاً از نوع سازگاری درونی Inner Conformity است، اعضاء جامعه به صورت داوطلبانه و از روی احساس تکلیف انجام وظیفه می کنند.

- در نظامی که مبتنی بر وفاق اجتماعی تعمیم یافته باشد، اجتماع عام (ملی) انحصار منابع و پاداش های ارزشمند را اساسا خود در اختیار می گیرد، لذا مرزهای اجتماعی بیشتر مسدود و بالتبع قدرت مانور نیروهای گریز از مرکز کمتر است. به علت وجود وفاق اجتماعی حفظ طراوت فرهنگی به صورت مختلف از جمله **فرایند قدسی شدن (Sacraliztion)** متناوب و به دنبال کنترل و مدیریت جریان انرژی عاطفی در جامعه به راحتی میسر است. تا این جا شاید به طور ضمنی تاثیرات مهم وفاق اجتماعی و نظم وفاقی بر مسائل عمده اجتماعی مشخص شده باشند. با این وجود لازم است یکبار دیگر به اعم این تاثیرات به اجمال اشاره گردد:

- ۱- وفاق اجتماعی موجبات ثبات سیاسی را فراهم می کند.
- ۲- وفاق اجتماعی دو مشکل بنیانی که هر نظم اجتماعی بالقوه با آن دست به گریبان است یعنی پیش بینی پذیری رفتارهای اجتماعی و تعاون اجتماعی را حل می کند.
- ۳- با حل دو مشکل فوق و همزمان با ظهور اعتماد اجتماعی متقابل ، زمینه برای همکاری اجتماعی، مشارکت اجتماعی که خود پیش شرطی برای اصلاح و توسعه اجتماعی است، فراهم می گردد.

پیش شرطی

- ۴- همان طور که قبلا اشاره شد، با وجود وفاق اجتماعی گسترده و تعمیم یافته و هویت های جمعی بارز و نسبتا یکپارچه، جامعه در برخورد با فرهنگ های بیگانه و فرایند انتشار فرهنگی که هر آن در ابعاد مختلف قدرت، جنبشی بیشتری کسب می کند، ضمن اینکه می تواند در مقابل آثار مخرب و دژنره Degenerative آنها از خود مصونیت بیشتری نشان دهد، همزمان قادر است به صورت فعالانه آنها برخوردار نماید و به صورت گزینشی بعضی از عناصر آنها را به نفع خود جذب کند.

فرهنگ های بیگانه و فرایند انتشار فرهنگی

- ۵- به نظر می‌رسد که یکی از راه‌های کاهش شکاف بین اخلاق نظری و اخلاق عملی، تقویت وفاق اجتماعی عام و تعمیم یافته باشد (با تاکید روی صفت عام و تعمیم یافته) از کنشگران اجتماعی در نظام اجتماعی که بر اساس وفاق اجتماعی عام و تعمیم یافته استوار است، انتظار می‌رود که نظام شخصیتی شان حایز تمایلاتی (Disposition) نظیر وابستگی عاطفی تعمیم یافته به اجتماع و هویت جمعی تعمیم یافته و تعهد درونی تعمیم یافته و خردگرایی و به قول پارسونز، سوی گیری عام گرایانه Universalistic Orientation نسبت به موضوعات اجتماعی و فرهنگی Social and Cultural Objects باشند.

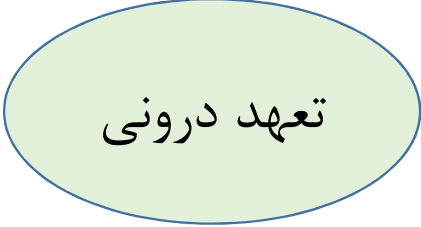
شکاف بین اخلاق نظری و اخلاق عملی

- از دید چنین کنشگری همه کنشگران و موضوعات اجتماعی دیگر به یک چشم نگریسته می شوند. به عبارت دیگر از نظر او همه کنشگران دیگر از «ما» ی تعمیم یافته و «اجتماع عام» هستند و نه از غیر «ما» و یا از «ما» های کوچکتر (مثل خانواده و گروه قومی) ولی مهمتر از «ما» عام. لذا چنین کنشگری احساس تکلیفش نسبت به همه اعضاء «ما» طبق قواعد اخلاقی (اخلاق نظری) درونی شده تقریباً یکی است.

همه کنشگران و موضوعات
اجتماعی دیگر

- یعنی احساس تکلیف و رعایت حقوق دیگران (اخلاق عملی) در روابط اجتماعی با اخلاق نظری مطابقت دارد. بالعکس هر چقدر «**ما**» عام یا «اجتماع عام» که مبتنی بر وفاق اجتماعی تعمیم یافته است، ضعیف تر گردد و «**ما**» های کوچکتری مثل خانواده، گروه های اولیه دوستی و قومی قویتر شوند، شکاف اخلا نظری و اخلاق عملی ضعیف تر می شود.

- رد نظم وفاقی، نظارت اجتماعی بیشتر بر اساس احساس خجالت و تقصیر است تا احساس ترس و بیم. زیرا که در چنین نظامی سلوک منش افراد بر اساس تعهد درونی و تمایل به خود-تنظیمی Self-Control صورت می گیرد.
- با این حساب هر گاه وفاق اجتماعی عام و تعمیم یافته وجود داشته باشد، احتمال انحراف از قواعد اجتماعی کاهش می یابد. در چنین نظامی امکان بروز فساد اخلاقی و سیاسی و اداری و غیره مانند ریاکاری و پارتی بازی و قوم و خویش بازی Nepotism و کم کاری و رشوه خواری و اختلاس کاهش می آید.



تعهد درونی

- ۶- یکی از مسائلی که کمتر مورد توجه جامعه شناسان قرار گرفته است ولی در مبحث نظم و کنترل اجتماعی اهمیت خود را بیشتر باز می نماید، موضوع عواطف Emotions است این اتفاق نظر وجود دارد که عاطفه موضوعی کاملاً خصوصی است که منبعث از دستگاه اعصاب خودکار است که حتی از اراده آگاهانه فرد نیز خارج است. با این وجود نباید این واقعیت را هم از نظر دور داشت که اغلب روابط اجتماعی هستند که اعصاب را تحریک می کنند (کمپر، ۱۹۷۹، شوت ۱۹۷۹) در واقع مطالعه جامعه شناختی عاطفه همانند مطالعه جامعه شناختی خودکشی است (کمپر، ۱۹۷۹)

اراده آگاهانه فرد

- کمپر در تحلیل جامعه شناختی خود به پنج احساس منفی Distressful Emotion یعنی تقصیر، خجالت، اضطراب، افسردگی و عصبانیت که می توانند مولود روابط اجتماعی باشند، توجه می کند. او دو بعد برای روابط اجتماعی در نظر می گیرد. بعد قدرت و بعد منزلت (میزان روابط اجتماعی مثبت) بعد رابطه قدرت حاوی زور گفتن و اجبار و تهدید و تنبیه کردن و سلطه یابی و غیره است. (کمپر، ۱۹۷۹، ص ۲۳۵) با این توضیح، اکنون توجه خود را صرفاً معطوف به دو نوع احساس اضطراب و تقصیر می کنیم که با بحث اصلی ارتباط دارد.

احساس اضطراب و تقصیر

- احساس تقصیر زمانی بروز می کند که فرد اذعان داشته باشد که رفتارش از جمله رفتار او با دیگران مطابق با ارزش های اخلاقی درونی شده نیست، وقوف به این امر باعث برانگیخته شدن احساس تقصیر در فرد می شود. احساس تقصیر برانگیخته شده می تواند خود شخص را مورد هدف قرار دهد(درون فکن) به این ترتیب تقصیر به صورت تاسف و پشیمانی و تمنا برای رهایی از درد روانی Pscychic Pain حس می شود(همان، ص ۲۳۷)

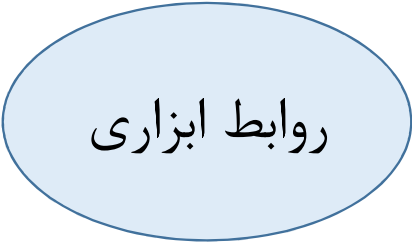
ارزش های اخلاقی درونی شده

- زمانی که در روابط قدرت بین کنشگران عدم توازن وجود داشته باشد کنشگری که در روابط دارای قدرت کمتری است، نسبت به تخطی و تجاوز فرد قدرتمندتر آسیب پذیر است انتظار این که دیگری از قدرت استفاده خواهد کرد مود اضطراب است (همان، ص ۴۳۸)

عدم توازن

- یعنی زمانی که اضطراب درون فکن می شود Introjected، کسری قدرت Power Deficit
مود حس بیم Sense of Dread و مجازات قریب الوقوع خواهد شد که اغلب با اضطراب
همراه است (همان ص ۲۳۹) در نظم بیرونی (سیاسی) که فاقد وفاق اجتماعی نسبتاً کامل
است، روابط ابزاری، غالب است. **پشتوانه تنظیم چنین روابطی به طور عمده قدرت است.**
لذا اضطراب و خوف هم اسباب کنترل اجتماعی از طریق سازگاری بیرونی External
Conformity است و هم نتیجه روابط نامتوازن قدرت. بنابراین می توان این قضیه را مطرح
کرد که به قید شرایط ثابت، در نظم سیاسی زمینه اجتماعی برای ابتلاء به بیماریهای عصبی و
روانی و اضطراب برای اکثریت افرادی که کم و بیش فاقد قدرت هستند، بیشتر مساعد است.

- البته این امکان نیز بالقوه وجود دارد که کسری قدرت در روابط ابزاری برون فکن شده و تبدیل به نوعی واکنش ضد- قدرت Counter-Power Reaction شود و به شکل شورش و انقلاب تظاهر نماید(همان)



روابط ابزاری

- قدرتمندان، به ویژه نخبگان اگر فاقد اصول اخلاقی باشند و صرفاً سیاست قدرت را Real Politik در پیش بگیرند. احتمال بسیار دارد که قدرت مازاد در روابط اجتماعی را درون فکن نکنند و احساس تقصیر ننمایند بلکه با مسئول دانستن دیگران احساس تقصیر خود را برون فکن Extrojected کرده، گرایش توییخی را از خود به دیگران معطوف کنند. نتیجه به شکل خود بزرگ بینی Megalomania بروز می نماید. توهم Delusion خود بزرگ بینی به فرد حق می دهد که سرنوشت مرگ و زندگی دیگران در دست بگیرند.

قدرت مازاد

عناصر بنیانی وفاق



- یکی از پرسش هایی که مورد توجه اکثر جامعه شناسان کلاسیک و معاصر واقع شده این است که با توجه به فرایند عقلانی شدن و بسط آن در جامعه بنیان نظم در جوامع معاصر چیست؟ یکی از پاسخ هایی که مورد توجه بیشتر جامعه شناسان معاصر قرار گرفته، نظریه تقدس دورکیم است (کالینز، ۱۹۹۲، الکساندر، ۱۹۸۹، فارا، ۱۹۷۹، شوت، ۱۹۷۹؛ فریزبی و سایر ۱۹۸۶، پارسونز ۱۹۵۱ و غیره)

دورکیم

- طبق این نظریه، نظم اجتماعی نسبتاً با ثبات بر نوعی وفاق اجتماعی استوار است و پیوستگی های عاطفی سازنده بنیان پیش عقلانی Prerational Basis وفاق اجتماعی و قواعد اجتماعی و حتی عقلانیت هستند. این به این معنی نیست که عقلانیت فاقد اهمیت است.
- بالعکس عقلانیت می تواند به تنظیم و تعمیم قواعد اجتماعی بپردازد و احتمالاً کمکی باشد در جهت تعمیم وابستگی عاطفی افراد به اجتماع.

تعمیم وابستگی عاطفی

- در آ‌از ضمن ارائه تعریف مفهومی از وفاق اجتماعی به عناصر سازنده آن اشاره شد. عناصری که قبلاً مورد اشاره قرار گرفتند عبارتند از: نوعی توافق اجتماعی، مجموعه ای از قواعد اجتماعی، تعامل و عاطفه.
- قبلاً نیز اشاره شد که پیوستگی های عاطفی سازنده بنیان پیش عقلانی وفاق اجتماعی هستند. حال این نکته را می توان متذکر شد که گرچه **بنیان وفاق، پیوستگی های عاطفی است** ولی به لحاظ تحلیلی عناصر بسیط تشکیل دهنده آن، تعامل و احساس هستند.

- به این ترتیب ممکن است گفته شود که میدان تعاملی، که در آن احساسات مثبت افراد نسبت به یکدیگر شکل می گیرد، زمینه ساز تشکیل «ما» و همزمان با آن موجب ایجاد وفاق در «ما» خواهد شد. دورکیم احساسی را که در میدان تعاملی به وجود می آید، عاطفه جمعی **Collective Emotion** می نامد (دورکیم، ۱۹۱۲) از نظر دورکیم عاطفه جمعی عمیق اکثر طی مناسک جمعی (مثل اعیاد و مراسم ملی و مذهبی و غیره) به وجود می آید و بدین نحو موجبات افزایش و تحکیم انسجام اجتماعی **Social Cohesion** را فراهم می کند(همان) عاطفه جمعی ناشی از مناسک جمعی نوعی سرافرازی و غرور جمعی به وجود می آورد کنشگران شرکت کننده در آن منافع خود و دیگران را یکی دیده و خود را متعلق به جمع و جمع را از آن خود می دانند.

مناسک جمعی

- در جریان اجرای مناسک دو فرایند عمده به هم پیوسته اتفاق می افتد: نخست عاطفه جمعی ایجاد شده به صورت نیرویی و رای تک تک افراد عمل کرده، فرد را به جمع متعهد می کند. دوم، بعضی از اصول و قواعد اساسی (اعم از عقلانی، غیر عقلانی و ناعقلانی) قدسی می شود و افراد آن را درونی می کنند. به طوری که قواعد و نهادهایی که این چنین قدسی شده اند به صورت پارامتریک و نه به شکل متغیر وارد محاسبات عقلانی شخص می شوند.

محاسبات عقلانی

کیفیت وفاق اجتماعی

- پرسشی که در این مطرح می شود این است که چه نوع و ذاتی و با چه نوع کیفیتی مطلوبست؟ پرسشی که در جامعه ناسی توسعه نیز مطرح است.
- شاید بهتر باشد که پرسش مزبور را به صورت اثباتی مطرح کرد: چه نوع وفاقی می تواند زمینه ساز توسعه شود؟
- گرچه در قسمت مربوط به بحث اهمیت وفاق برای نظم اجتماعی در جهان معاصر به طور ضمنی به این سوال پاسخ داده شد، معذالک در این قسمت جا دارد که حتی المقدور به اختصار پاسخی نسبتاً صریح به سوال اخیر داد.

- پاسخ کوتاه و مختصر برای سوال فوق این است: «عام و تعمیم یافته» این پاسخ قبلا به صورت صفت به همراه وفاق اجتماعی به کار برده شد. این جا دارد اندکی آن را بشکافیم و توضیح دهیم. توضیح شامل دو مرحله است. در **مرحله اول** به این نکته می پردازیم که صفت (متغیر) «عام و تعمیم یافته» و منبعث و متأثر از چه عوامل و فرایندهایی است. در **مرحله دوم** تلاش می کنیم نظریه ای درباره تاثیرهای این صفت به بعضی از صفات (متغیرهای) اجتماعی دیگر ارائه دهیم.

- صفت «عام و تعمیم یافته» به چهار عامل و چهار فرایند مرتبط به هم بستگی دارد چهار عامل عبارتند از : عامل فرهنگی و عامل اجتماعی و عامل شخصیتی و عامل فرصتی چهار فرایند عبارتند از : فرایند انتخاب و فرایند نهادی شدن و فرایند درونی کردن و فرایند توزیع.

چهار عامل و چهار فرایند
مرتبط به هم

- باید ارزش ها و نمادها و معانی هسته ای فرهنگ، به خصوص در سطح وجودی آن چنان انتخاب شود که ارزش ها و نمادها و معانی مورد نظر اکثریت گروه ها و اجتماعات طبیعی National Communities در جامعه را فرا بگیرد. به طوری که هم اجتماعات طبیعی و اقشار و کنشگران اجتماعی نفع مشترک شناختی و عاطفی خود را کم و بیش در آن ببینند بر مبنای ارزش ها و نمادها و معانی هسته ای انتخاب شده نظام قواعد تجویزی (هنجاری) باید به صوت نسبتا مشخص نهادی شوند.

نفع مشترک شناختی و عاطفی

- به طوری که اکثریت واحدهای اجتماعی (اعم از کنشگران فردی و جمعی) آنها را به صورت نوع آرمانی رفتار مشترک ببینند و رابطه آن با نقش های اجتماعی را بشناسند. به عبارت دیگر انتظارات اجتماعی (نظام هنجاری) و الگوهای رفتاری (نقش های اجتماعی) برای اکثر واحدها اجتماعی صریح و حتی المقدور فاقد تشتم و تناقض باشند.

اکثریت واحدهای اجتماعی

- عامل دیگر شخصیت است، شخصیت در واقع رابط بین نظام ارگانیسم و نظام اجتماعی است. شخصیت به عنوان نظام تمایلات از طریق نفوذ متقابل نیازهای ارگانیسم و انتظارات اجتماعی طی فرایند جامعه پذیری و درونی شدن شکل می گیرد. با تشکل شخصیت، اجتماع چیزی غریبه یا نیرویی بیرون از فرد نیست بلکه جزئی از شخصیت است اگر چه این دو یکی و یکسان نیستند.

نفوذ متقابل نیازهای ارگانیسم و
انتظارات اجتماعی

- از دیدگاه دورکیمی در صورتی که این دو یکی شوند، در واقع مادر وضعیت انسجام مکانیکی خواهیم بود که در آن وجدان فردی وجود ندارد.
- صفت «**عام و تعمیم یافته**» بستگی به ماهیت و نوع تمایلات هنجاری شده نظام های شخصیتی در جامعه نیز دارد. به خصوص تمایلات اشتقاقی نظام شخصیتی که می توانند به طور بالقوه در اثر نفوذ متقابل تمایلات اساسی شخصیت به وجود آیند.

- از میان تمایلات اشتقاقی شخصیت آنهایی که بیشتر از همه می توانند بر خصلت عام و تعمیم یافته وفاق اجتماعی اثر گذارند. به ترتیب اهمیت عبارتند از: میل به وابستگی عاطفی تعمیم یافته Universalized Affectual Attachment و میل به خردورزی سوی گیر عاطفی عام گرا همزمان دو وظیفه عمده بر عهده دارد. اول، این تمایل بر شکل گیری پیشرفته ترین تمایل شخصیتی که همانا احساس مسئولیت شخص Self-Responsibility است، تاثیر دارد.

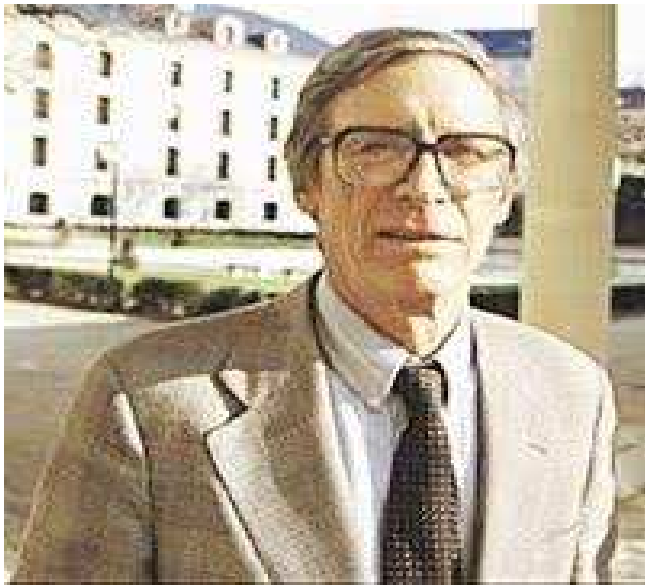
تمایلات اشتقاقی شخصیت

- دوم، کسی که به موضوعات Objects اجتماعی گرایش عام گرایانه داشته باشد از آنجا که دارای تعهد درونی است در عمل برای دیگران نیز حقوقی قایل است. به عبارت دیگر سعه صدر و تحمل اجتماعی چنین فردی زیاد است و به نظرات و سلیقه ها و حقوق اکثریت احترام می گذارد چنین شخصیت هایی آمادگی بیشتری برای رسیدن به وفاق عام دارد.

نظرات و سلیقه ها و حقوق

- آخرین عامل و فرایندی که باید به آن توجه کرد، عامل فرصتی و فرایند توزیع منابع ارزشمند و جامعه است شرایط عینی و مادی لازم برای تعمیم و عام کرن وفاق اجتماعی به میزان سهیم شدن اکثریت گروه ها و اقشار بر افراد و مواهب اجتماعی زندگی جمعی بستگی دارد.

شرایط عینی و مادی لازم



جان راولز

• به عهده نظام فرصت ها (نقش بندی) که با گرایش برابر سازی Equalizing فرصت های مساوی برای گروه ها و قشر بندی مختلف اجتماعی فراهم سازد و حقوق سیاسی و مدنی و اقتصادی و فرهنگی را برای آحاد اجتماعی در طول زمان بسط دهد (۵) (ترنر ۱۹۸۶) البته طبق اصل دوم نظریه عدالت جان راولز میل به برابر سازی در هر مقطع زمانی با توجه به امکانات و مضایق و سطح توسعه جامعه تنها تا جایی می تواند پیش رود که کاهش در تفاوت ها موجب خسران برای همه و جامعه نشود (پری، ۱۹۸۹، اونیل، ۱۹۹۱)

- بالاخره باید آثار صفت «عام» و تعمیم یافته، وفاق اجتماعی بر بعضی از صفات (متغیرهای) اجتماعی مورد مذاقه قرار گیرد. آثار این صفت را به صورت چند قضیه مطرح می کنیم.

قضیه ۱ - قضیه اخلاق

- صفت عام و تعمیم یافته می تواند تاثیر بالقوه بسیاری بر تقلیل شکاف بین اخلاق نظری و اخلاق عملی داشته باشد (قبلا پیرامون این رابطه اشاره شده است)

قضیه ۲- قضیه پیگشت

- الف- صفت عام و تعمیم یافته وفاق اجتماعی شرایط مساعدتری را برای تعاون اجتماعی، مشارکت سیاسی و اجتماعی فراهم می کند که خود می تواند به امر توسعه و پیگشت اجتماعی کمک کند.
- ب- صفت عام و تعمیم یافته وفاق اجتماعی شرایط را برای مدیریت تضادهای توزیعی و تضاد های ارزشی آسان می سازد و به این ترتیب موجبات تغییرات باثبات مطلوب را فراهم می کند.

قضیه ۳ - قضیه استقلال نسبی

- الف- وفاق عام و تعمیم یافته که به تعبیر دورکیمی نوعی وفاق میثاقی Contractual Consensus است می تواند شایط را برای حفظ استقلال نسبی حوزه های عمل (نظام های) سیاسی و اقتصادی و فرهنگی مهیا سازد. به طوری که هر نظام با حفظ استقلال نسبی خود، البته با حفظ اصول اخلاقی و اجتماعی بتواند طبق قوانین درونی خود عمل کند.

قضیه ۳ - قضیه استقلال نسبی

- ب- خصلت میثاقی وفاق این حق را برای فرد قایل می شود که به صورت داوطلبانه به اجتماع عام وارد یا از آن خارج شود، در عین حال این نوع نظم با چنین وفاق اجتماعی، آزادی عمل فرد و کنش های داوطلبانه او را در جامعه در حد فردگرایی نهادی (۶) شده Institutionalized Individualism تضمین کند. لذا در چنین نظامی این انتظار وجود ندارد که هر فرد به صورت منفعل و فاقد هر گونه نقد و ابتکار صرفا به سازگاری محض با جمع بپردازد.

3

سازگاری محض با جمع

قضیه ۴ - قضیه اهداف

- صفت عام و تعمیم یافته وفاق اجتماعی تا حدی قادر است شرایط ذهنی را برای افزایش برابر سازی در نظام فرصت ها فراهم سازد. توزیع منصفانه نظام فرصت ها می تواند تا حدی شرایط عینی را برای تحکیم وفاق اجتماعی عام و تعمیم یافته آماده کند.

- در خاتمه ذکر یک نکته در مورد تاثیر مشروعیت سازی **وفاق اجتماعی عام و تعمیم یافته** بر نظام فرصت ها(قشربندی) ضروری به نظر می رسد: در صورت فقدان نوعی وفاق اجتماعی فراگیر، نظام قشربندی حتی اگر عادلانه باشد، مشروعیت لازم را نخواهد داشت و به سبب عدم مشروعیت لازم گروه های مختلف اجتماعی آن را مورد شک و تردید قرار خواهند داد، چنین شک و تردیدی می تواند بر تعهد کار و مشارکت اجتماعی آن را مورد شک قرار خواهند داد، چنین شک و تردیدی می تواند بر تعهد کار و مشارکت اجتماعی و نفاق اجتماعی و تضاد اجتماعی و غیره تاثیر بسیار بگذارد.

یادداشت ها

- ۱- البته این برداشت مفهومی با پنداشتی که مبتنی بر اخلاق عقلانی و سیاست عقلانی و وفاق عقلانی است تا حدی متفاوت است بررسی و نقد این دیدگاه نیازمند فرصت دیگری است (برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به برنشتاین ۱۹۸۵، پولی، ۱۹۸۷، آلستر ۱۹۸۹، هابرماس، ۱۹۹۰)
- ۲- مفهوم «انرژی عاطفی» Emotional Energy از کالینز به عاریت گرفته شده است (کالینز، ۱۹۹۲)
- ۳- مفهومی که دورکیم به کار برده است و هم اکنون استفاده از آن بین جامعه شناسان فرهنگی رایج است (فریزبی و سایر ۱۹۸۶، آلکساندر، ۱۹۷۹)
- ۴- در مورد انواع قواعد و نظام های قواعد نگاه کنید به برنز و دیتز ۱۹۹۲.
- ۵- چهار عامل و چهار فرزند مطروحه در فوق هر کدام به تنهایی بحث تفضیلی جداگانه ای را طلب می کند که طرح هر کدام از حوصله این مقاله کاملاً خارج است.
- ۶- باید از لحاظ مفهومی بین فرد گرایی نهادی شده و فردگرایی خودخواهانه Egoistic Individualism تمیز قایل شد.

Alexander, Jeffrey C., Positivism, Presuppositions and Current Controversies (Vol. 1 of theoretical Logic in sociology), London, Routledge, 1982.

Alexander, Jeffrey C., Durkheimian Sociology: Cultural studies, Cambridge, Cambridge university press, 1989.

Barry, Brian, Theories of Justice, vol.1, London, Harvester, 1989.

Bernstein, Richard J. (ed.), Habermas and Modernity, Cambridge, The Mit press, 1985.

Burns, T. R. and T. Dietz, "Cultural Evolution: Social Rule systems, Selection and Human Agency" International sociology, Vol. 7, No.3, 1992. Collins, Randall, "Sociology: Proscience or Antiscience", American Sociological Review Vol. 54, 1990

Collins, Randall, "The Romanticism of Agency Structure Versus the Analysis of Micro /Macro" Current Sociology, Vol. 40, No.1/1992.

Durkheim, E., The Elementary Forms of Religious Life, London, Allen and Unwin, 1979 (1912).

Elster, Jon "The market and the forum: Three varieties of Political theory" in Foundations of social choice Theory, ed. by J. Elster and. A. Hylland, Cambridge, Cambridge university Press, 1989 (1986).

Fararo,Thomas, J., The Meaning of General Theoretical Sociology, Cambridge, Cambridge university press, 1989.

Frisby, David and Derek Sayer, Society, London, Tavistock, 1986.

Habermas, Jurgen, Moral Cansciousness and Communicative Action, London, Polity Press, 1990.

Kemper, Theodore D. , "A sociology of Emotions: Some problems and Some Solutions» Theoretical perspectives in sociology ed. by S.G. McNall, New york, St. Martin's press. 1979.

- Lukes, Steven, Emile Durkheim: His Life and Work, Middlesex, Penguin Books, 1977.
- Mcgin, Robert E., Science, technology and society. New Jersey, Prentice Hall 1991.
- O'Neill, Onora, "Transnational Justice" Political theory today, ed. by D. Held, Polity press, 1991.
- Parsons, T. the Social System, Glenco, Ill, Free Press, 1951.
- Pusey, Michael, Jurgen Habermas, Sussex, Ellis Horwood Ld. 1987.
- Ritzer , George, Sociology: A Multiple Paradigm Science, Boston, Allen and Bacon, 1975.

Ritzer, George, Sociological Theory, New york, Alfred A. Knope, (2^{tn} ed.)1988.

Shott, Susan, The Sociology of Emotion: Some Starting points in Theoretical Perspectives in sociology ed. by S G. McNall, New york, st. Mart,in 's Prest,1979.

Sklair, Leslie, Sociology of the Global System, New york, Harvester,1991
SQ, Alvin, Social change and development, New york , Sage publications, 1990.

Sztompka, Piotr, Society in Action: the theory of social Becoming, Cambridge, Basil Blackwell, 1991.

Turner, Bryan, Equality, London, Tavistock, 1986.

Wallerstein, Immanuel, the politics of the world- Economy, Cambridge university press, 1985.

Wallerstein, Immanuel, Unthinking Social Science, Cambridge, Polity press, 1991.

- چلبی، مسعود، «تأثیر سنت و مدرنیسم بر نظم اجتماعی»، سروش، شماره ۵۵۸ دی ۱۳۷۰.

